

کردی و در قسم در سن بیست و نهمی از دیدارش مشرف شده بود و حسب المدعیه در راه حبس نیز بگذشت
 و در حدود پنجاه دو وقت یافت صاحبزاده ثانی غلام شاه و صاحبزاده ثالث غلام
 قدس سرها از بی بی صاحبه بود تا ازین جهت نزدان برود ایشانرا کمان خورد میگونی صاحبزاده غلام شاه
 تا پدر بزرگوار وی برای تعلیم ظاهر حضرت شاه غلام حسین که خلیفه وی بود سپرد که ذکر ایشان بالا گذشت
 روزی صاحبزاده غلام شاه با شاره استاد موصوفت از پدر بزرگوار خود طلب نام خدا عرض نمودند
 فرمود ترا کسی نهالیش کرده است خوب بیار منبشین گشت شفقت بر قلب سپردن تا با و اسم و است
 کرد صاحبزاده موصوفت در زمان فوت پدر بزرگوار خود هشت یا نه ساله بود بعد انتقال پدر بزرگوار
 همه ستر شدن و برادر بسند پیش نشاندند با ششین ساختند تا قدم از زیارت ایشان نیز مشرف شده
 بود جوان خوش رو و دغا هر دو باطن شرم و در کمال و جمال بصورت مشرف بود و در معبد اوق حدیث
 شریعت که اهل الجبیه بله در غایت سادگی حافظ محمد علی مرد بزرگ و صادق بود ازرقم میگفتند روز
 در آخر شب سه کرات بخواب دیدم که رئیس مامور فوت کرد و دیدم که اهل و عیال و اهل را میپوشد
 و در صبح آن یرای نماز فجر در مسجد درآمد شنیدم که صاحبزاده غلام شاه انتقال کرد و رحمه الله علیه و
 حضرت در زمانه نواب احمد صلیخان غفر الله تعالی هفتم جمادی الثانی سنه یک هزار و دویست و چهل و چهار
 وفات یافت صاحبزاده ثالث حضرت غلام حسین قدس سره جمال بصورت و کمال متنی در
 چون در مجلس سخن گفتنی همس دیدم و همیشه و امیر و رئیس شهر را میپوشد ایشانرا
 تعظیم و تکریم بلین میکردند ایشان بعد کفیل علم ظاهر سنه و در می آتس نسبت باطن طریقه حقیقه
 صاحبزاده قدوسییه از خلفا پدر بزرگوار خود حاصل نمود یعنی حافظ عبدالرحمن و صاحبزاده عبدالقادر
 و حافظ محمد و ملا دریاخان و اخوند شاه زمان و بعضی اجازت از حضرت شاه غلام حسین بعد
 در سنه هزار و دویست و هفت و سه برای زیارت بزرگان در مدینه بود در اینجا از مولانا شاه
 حمید الغزیری اجازت تلاوت قرآن و دلائل خیرات حاصل نمود و از مولانا شاه حمید القادر برادر
 مولانا شاه حمید الغزیری قدس سرها طریقه نقشبویه اخذ کرد و میان صاحبزاده شریف و اهل طریقه

همیشه وقایع و غیره نوشته دادند بعد از آن بقصیده بهره رفتند و از سینه انصاف و احسان
 طریقیه قادییه و اجازت دعای سنی و اعمال فخریه دریا فتنه پس از آن مثال پدر بزرگوار خود بر سر
 ارشاد شستند صاحب سماع بود گاهی در نقش و بومی آمدند در آن حال رنگ چهره مبارکش متغیر شد
 و از دست خود سینه خود را می میدی و پیراهن چاک کزبی در الوقت بر حاضران مجلس تا بیری می آوری
 و صاحب خلق بود و سعی مخلصان خود را می دیدم و معتقدان خویش در بیخ بدستی اگر او کار بر می آن
 مسکین کردی از دنا خوش شندی و بر لاهوت اخیال نکردی و مردم شفقت خود را از و ملحوظ نه نموسی
 رحمة الله علیه در آن حضرت ذوق مشوق پیدا شد و آنکه نه اند نیز میسر میسر شد و بر آن
 و شفقت نمودی از آنجیت که پدر بزرگوار من اخیالشان مجاز بود و اجازت دعای سنی و اعمال فخریه
 بود و آنکه بعد از آن شایع خود صحبت از ایشان داشتند صاحب خرد و موصوف اکثر تشریف بر او آباد
 آوردی و بعد یکسال در ایام عمر حضرت شاه غلام حسین عمده الودی آمدند و تعاضی کردند مشرب
 ایشان همیشه بود نوزدهم رمضان سنه یک هزار و صد و پنجاه و نه وفات یافت حکایتی سها و کوشش
 که امیر خان مرید حضرت اخوند فقیر رحمه الله علیه بود پدر او که با کوشش و مسامی رام بود در حاضر بود و آنوقت
 صاحب اود مانع آمدی او باز نماندی تشرکاش قید نمودن و پانزدهم خیر کرد و بعد حسینه می قسم گرفته وی ما
 در حالی زاد بار سجدت اخوند صاحب فخر کرات و مرات چنین چنان شد کسی اورا گفت قسم بخوری
 و باری آنی جواب داد قسم عاشق اختیار می ندارد در جمله ابد صاحب خرد و رابع اخوند صاحب غلام
 انبی بی صاحب دیگر بودند خانه نشین و مجر و آزاد میبودند رحمه الله علیه در حضرت شاه رگای
 را می پوری مرید و خلیفه حضرت شاه حافظ جمال الودی مرید و خلیفه حضرت شاه طالب الدین که ذکر ایشان
 با آنکه نشست وی مرید و خلیفه خواجه محمد زبیر بود رحمه الله علیه حضرت صاحب خرد و مولوی صاحب الغنی
 در رسا که مذکور میبود حضرت شاه در گاهی استغراق بجزی داشتند که وقت نماز مردان آگاه میکردند
 و ما در تادولی بودند و تحت نظر آن صاحب پنجاب منیر کبیر او عهد شفقت و بجزی متولد شد و در آن وقت
 معین فیض حق است در تبادلی عمر در ایام طفولیت ایشان نیز خیر میسر آنان بر آمدند و بجزی است

در رسا که مذکور میبود حضرت شاه در گاهی استغراق بجزی داشتند که وقت نماز مردان آگاه میکردند

چون بسین میسر سید قدری با فاقه بزم سید علی بحر کلام المدد تشریف از کسی خوانند و نماز هر چه کرد
 باز مغلوب شد و بر برگ در میان قناعت می نمود و هر وقت نماز اقامه میشد با هر پیش میزند
 و اندر طریق به بیت و طریقه قناعت و برید از حلقه جمال المدد و ملاقات از اعدای قناعت فرمودند اگر کسی
 بوقت خواب ایشان روی او را دید و ایشان را سینه برت بوسی نکاست ایشان را می آورد و رفته در پاس
 انداخته اند یعنی که در کسین خایه کرم است یکی از مخلصان ایشان را شیره پیش آمد ایشان را یاد کرد و طلبه خیر
 از دیگر کثرت شخصی از موفد نمازات بسوز و بسجود تاریخ وفات ایشان مات قطب مغربی عن امر المدد
 از ایشانی در بلده ما بود و تاریخ است که کرب شاه ابو سعید حرمه المدد در سال مذکور نوشته است
 حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت عیسی بن حضرت سیف الدین
 بن حضرت فاجه محمد مصوم بن حضرت محمد و صفت ثانی رضی الله عنهم و ولدت شرعی و او در وقت ۹۱ هجری
 یکم بود و یکصد و نود و شش در بلده مصلحی آباد و چون در سن هجده سالگی بشارت از اجداد ای
 عمر بر صلاح مانور گشته می نمودند که در ایام خلاصه مدینه که بود و در واقع شد در وی بود که اکثر شر
 میبشت که بوقت آمدن شد من ستر صورت خود میکرد و کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را
 می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منع می نمود که هیچ تعجب خود کرد و فرقی که
 قال در عمر و مسائل تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعد بگردان فارسی علم الهی حاصل
 نمود و نیز در بعضی از علمای زمان در حکم خود در بعضی از علمای زمان در حکم خود در بعضی از علمای زمان
 در کمال حاصل نمود و در این علم الهی بشارت از اجداد ایشان در وقت حضرت شاه
 در گاه بی سید شاه بر حال ایشان حمایت فرادان فرمودند و در چند روز اجازت و ضمانت دادند
 ایشان را شورش بدید کمال پیش از در میان بسیار جمع آمدند و در حلقه هر چه می شنیدند بسیار
 و بعد نوره نامی نسیم بر پیش چو که نسبت مجدد دیدن او در قطع میشود و بعد از وی در قاصد نسبت
 اندازد مثل صحیح کرام در کمال اسودگی و سودگی هر چه میسر نمیشد صلاح ایشان قرآن و حضور ایشان
 نماز و شیوه ایشان را هر چه میسر بود و هر چه میسر بود و هر چه میسر بود بر این موقول

بیت و طریقه قناعت

نتمند و نیز حضرت شاهزاده پور دیده بودند اعرض ایشان خود را بدلی رسانیدند ایشان کتوبی بجان
 شاهزاده پور بانی بنی صاحب و مقدمه خدا طلبی فرستادند ایشان جوایش بحال تعلیم فرستند و
 در امور خود که حضرت شاهزاده علم بر بنی بنیست ایشان کلمت حضرت رسیدند قبول و نگاه داشتند و هنوز حضرت شاهزاده
 از خدمت پور خود بزرگواران حضرت ایشان فرستادند و بدینسان شد که سید بود لکن حضرت ایشان چنین حمایت
 میفرمودند که برگزیده من رسید ایشان در محبت پیر اول خود را سخم بودند چنانچه شخصی غیبت
 حضرت شاهزاده و صحابه و در حبس است ایشان بخدمت ایشان از غضب آمد و طمانچه او را زود نیز حضرت
 ایشان شخصی غیبتی که شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه میکنی میفرمودند اول ایشان از زمین
 آمد و بی بود لکن آنرا که بر پور هم زائل شد پس اینچنین کرد ایشان همین حساب رساله مذکور
 میفرمودند چون حضرت ایشان از مرض آخر خلاص گشت حضرت والد و کلبه بود و در خطوط مکرر و طلب
 ایشان فرستادند مقدمه و همین بود که بر جامی بنشانند من جمله یک کتوب مرقوم میشود
 درین ولایت این فقیر را مرض غارش و منعت سجده رسید که طاقت نشستن نماند درینوقت که این
 شش بسیار نامست بلند خود را برسانند می بینم که مقصد آخر مقامات این خاندان شما است
 و در پیاری سابق دیده بودیم که شمار چهار پائی داشتند اند و قیومیت بشما عطا کرد و در سوسه
 شما قابل توجهات غریبه و عجیبه نیست معلوم نمایند مقامات که در طریق امام ربانی رضی الله
 عنده است و کلام حضرت حافظ ابو سعید صاحب سلمه الله باین مقامات من کسبتی بهر ساییده اند
 پس میگویم دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت ایشان که اتوا
 ذریعه بجا است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید اعرض بجز حضرت ایشان بخدمت بجامی حضرت
 ایشان نشسته تا سه سال تقریباً بدست طالبان فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه بسیار سپیدند
 در سال کثیر از دو صد چهل و نه عزیمت حرمین شریفین نمودند دوام با سوم و یکم در بلده کرامت خلی
 شدند و تیر شروع حرمین در شهر محرم بود و درینحال بعد فرغت از زیارت حرمین شریفین
 در حرم کربلا طین فرمودند و دست و دوام بمضامین بر بلده کرامت و خلی شدند بین ظهر و عصر محرم

حمید الفطر در شبینه انتقال فرمودند تا وقت شریفش را لعل مدلی کرده اند پس چهل و پنج مرتبه از حضرت
 بر او روزه در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغییر نبود و چندی که در روزه بود
 نهایت خوش بود داشت مردم تبرک بر او در تخریب تربیت حضرت ایشان در فواید ایشان در آن وقت از
 مولود علی احمد گفته اند که امام در شب دما شاه ابو سعید سعید پیروزید چه شد که علی جناب خداوندی
 شکسته و ستمو گفت تا کربش و سدن بکرمین قیامه در پای بسیار محمدی که قاسم طعم لنگر ایشان
 بود و بار اقم میگفتند که وقتی مراقبتی شده بود از حضرت در شد عرض نمودند که در بازار برود
 خفا کسی برسد عرض کردم که این از من سخن می باشد بعد از توجه حضرت پیر نقیض مبط بسبب گردید
 به می سیاه و رنگین کن گویا پیرمغان گوید که ساکت بخیر نبود ز ماه در سم نمر لیا در اتم در زمان در
 لنگ بود وقت شب زیارت ایشان به شرف گشته بود و صاحبزاده ثانی ایشان مولود علی سعید لغنی که پیر
 ایشان بود به فوت پدر بزرگوار خود چند ماه در اینجا ماندند تا رسم الشریعت و حضرت حاضر شدند
 و در آن جهت هم سنگی بار اقم الفت بحال و شتی ذکر شاه احمد سعید رحمه الله علیه
 در رساله مذکور بر او روی است فرزند ابراهیم است شاه ابو سعید است و ولادت ایشان در سنه ۱۰۱۰
 و در صدر و مضمون در او تاریخ ولادت مطهر بزرگان سبب بیت والد ماجد خود و حفظ کلام شریف فرمودند
 و علوم عقلیه این مولود فضل امام بخش شرف الدین غیر با خوانند و علمیت شریف از تلامذ حضرت شاه
 عبد العزیز رحمه الله مثل رشید الدین خان و غیره خوانند و سلوک طریقه محمدیه از حضرت ایشان یعنی حضرت شاه
 خلاص علی و والد خود حاصل نموده باجارت و خلافت مشرف گشته اند از علم ظاهر و باطن بهره رسانند
 حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید علم
 و حفظ قرآن مجید و احوال نسبت شریف قریب است بوالد ماجد خود و کلام الشریع و نیز حضرت ایشان
 در مکتوبه ارقام فرمودند السلام بر چهار کس سلامت دادا که از شاط مودت بهتر از قرآن است
 حضرت ابو سعید سعید رحمه الله ساجده احمد سعید رحمه الله تعالی محمود آروغ احمد رافت المدینه شایسته
 السلام بر العزیز المدینه تعالی در هر کس چهار بزرگ برکت عطا نماید و موجب رواج طریقه نماید و کرامت

در سنه ۱۰۱۰
 در سنه ۱۰۱۰

این ایامی ایشان بعد از وفات والد قائم مقام خیرین شد و در ایلان از سهند و خراسان در ایشان آوردند
 حسب حوصله خود قرائد برده خلفای ایشان در این مقام قندار و غیرین شهر تمام دارند حمد الله علیه
 شیخ سیف الدین پیر خرم خواجی محمد مصدوم این حضرت مجدد و مجدد ایشان اندر اقامت زیارت کبار پدلی
 رفته بیشتر پادشاهان این بیشتر شده است بعد از آنکه احوال اعیانیت که بیانه صفت است فرمودند و کیفیت
 نسبت این سکن بفتح و حرارت طبع یافته شد حضرت ایشان را پیشتر محویت غالب بود می قلوب ایشان
 که با مشغول هستند و تحقیق باقی نماند بود در ریح الاول بود و ششینه سیه کبر از او در دست و بقا دوست
 در دینیه انور و کجاری پیران در شریف بیست سال بود و در سواد و شرف و علم و کرامت حضرت محمد طهر و حسن
 برید حضرت شاه غلام حسین با بادی در اصل شیخ فاروقی بودند بر قلیل حساب امداد خود قناعت نمود
 خانه نشین می افتاد که در زبلی نکات و آزار و نیست میگردند کار ضروری خود از دست خود میگردند کسی
 و پیشین و تکلیف نمیدادند و شریف قریب بود در سیه بود کلامی و اثبات با بس م تا وقت که در
 بعد حافظ کاظم خان عمه السید تمام عمر شیخ خود ایشان میگردند و بنامی رفته و عمارت خانقاه کشی خود
 از طریقت علی محمد حسا که برید در آن اجتماع حضرت شاه بودند ایشان از حسن تدبیر خود می ساخته است از خیر خواهی با
 مخلصان و مستان جان فروغی کسان بود احوال حضرت شاه غلام حسین سیه سره که بالا نگاشته ام
 اکثر از رسالت نصیبت ایشان است مدغم اجازت دعای سنی و اعمال مفیده از ایشان از پدر بزرگوار خود یافته است
 و ایشان از ابا و اجداد خود در شیخ خود و در ابا و اجداد ایشان است که بعد از اجازت اعمال و طریقت و عمارت
 خوالی بود و نماز ایشان جاری ماند اکنون بر وقت ایشان ختم گردید تاریخ است چهارم حجب در سینه
 دو صد و سیصد و هفت نیرد و یواز شرفی احاطه روضه پیر خود در خون گشتند و اگر حافظ محمد حسود
 برید حضرت شاه غلام حسین بودند در ابتدا می ایام جوانی سجدت حضرت شاه رسید بودند از ان ایام بر
 سجدت شاه حاضر بودند بر خود لازم دو حجب گردانیدند بعد انتقال شاه خود تا پنجاه سال تقریباً که بین ظهور
 العصر از ادب بستان شاه می نهادند این عادت سه بوده خود را اکتفا کردند تا آنکه زیر و یواز عربی احاطه بودند
 شاه بخش خود نهادند و نزد شاه می شاه می عبید الله شاه از وی حضرت رسیدند که حافظ صاحب برین قرار

کتابخانه ما بر پشته کوی

کتابخانه ما بر پشته کوی

احوال بار آورده خودی آید یا از اشاره حضرت ایشان فرمودند که، در می حاضر نشدیم بودم در خواب فرمودند
 که حافظ جمعی بوی هفتک را می پیش شده باشد که بنامید شمر سار شده سرگون شدم و گاهی اگر کسی از آن
 در خواب بیدار کن میفرمایند و می حافظ همیشه برین استقامت میباشند فتویها در مسائل مناسبت
 و دیگر مسائل ضروری جمیع مینمودند و چنانچه فرزند از جناب ایشان مولوی محمد نوری که فارغ التحصیل اندکن بر پایه علم
 آورده جلد اساتذته نزد خود میدارند و حضرت حافظ جمعی بعد نماز فجر در محراب اهل بیت و غیره میخوانند پس از آن
 در نوشتن و خواندن کتب زیاد در کار ضروریه خانه مشغول میبودند بعد از طعام فرغت یافته قیلوله نموده
 و نماز ظهر و اساتذته بر فراز حضرت شیخ خود میفرستاد و نماز عصر در آن حجره که بر فراز ایشانست میخواندند
 محله خود میخوانند و بعد از نماز مغرب قدری طعام میخورند و سپس از نماز هشتاد و دو و شریف میخوانند
 و می حضرت این احوال در حیات خود هرگز ترک ننمودند خواندن دعا و در وقت و در وقت بر فراز
 اگر صحبت کسی بسیار طاقت آید شد مسجد کاشی بر فراز خود ضروری رفتی تا آنکه بگویند چنانچه در سوال
 بر نور جمیع نماز ظهر او کرده و بقیه نموده و در کعبه بگردند و در وقت و شش وقت سفر میکنند و در
 دیوار حرم علی علیه السلام و در شیخ خود مرفون گشتند عمده علییه ذکر شاه جمعی عبدالرشاد برید فقام
 خاص با اهل حق حضرت شاه غلام حسین محمد علییه بودند از عمر خود سالگی ایام طفلی و جوانی بخدمت حضرت
 قدس سره میرسد بعد از آن و در حضرت خاک استانه وی بر روی خودی آید و دستش از همه بریده
 و پاهای خود را از گردیدن در اشکسته دور و از راه خانقاه شیخ خود را استقامت تمام حکم گرفته باشند
 و از برکت صحبت شیخ خود اتباع شریفین بدل بسیار پیدا شدند علماء و تقریر شریعت و طریقت را در تنظیم
 پیش می آمدند و طالبان را دستگیری میکردند و تعلیم ذکر و استغفار میفرمودند و در عمر در سجده گشته و میزدند
 چیزی در کتب بسیار میکردند و در مجلس جمیع با وجود مشوق مغلوب می بودند هر روز در وقتش بگردد مشکل
 مشغول میشدند چون در آخر عمر رسیدن مرض موت میخواند در همین مرض یک نماز جماعت از حجره در مسجد
 شریفین که در خانقاه شیخ و می هست در آمدند اکثر نماز هشتاد و نه کرده و دست مرتبه نموده بیدار می بودند
 بعد از این میفرمودند مرا بر آنکه هفتاد و نه ساله بودم در این عرض مینمودند که نماز هفتاد و نه ساله حضرت او کرده اند

در وقت و در وقت
 در وقت و در وقت

چون مریدان هر شب با ناله برین حال دیدند با هم گفتند حضرت ایشان را برین حال مشغول بگذرانید خاموش
 باشید چنانچه مکرر و مکرر تا عیش میگذارد و چون منعت بسیار ایشان را کردید مریدان با سرچرخه آوردند
 مشغولی در ذکر الهی مشغول بود که روح پرور نمود و تا شیخ دوازدهم شعبان در سنه کبیر از در و صد و هفتاد
 و ششش زیر خاک و بلیر دروازه خانقاه پیغمبر نیاز نهاد و مدخون گشت و در شاه جی حسان الدین شاه
 مرید حضرت شاه غلام حسین بود در او اهل عمر جوانی نمیدانست حضرت شاه رسیده بودند از امر و زاریت
 صحبت ایشان حضرت بر دل وی دنیا رسیده بود و روز شنبه در صبح اشتغال باز کرد که هر شب میبید
 و محب الفقر و مسکین و مهران بود چنانچه اکثر فقر او حسب مرتبه و اهل خدمت بر ملاقات بر خانه وی می آمدند
 و وی تعلق خاطر و عشق و محبت شیخ خود که حقه داشت و بعد از تقال شیخ ویرانست باطن شیخ خوب بسیار
 بود و شیخ نیز توجه خاطر لطیفه وی بکمال تمام میداشت چنانچه اکثر امور دینی و دنیاوی در محال و طاعت
 و پیران شیخ خود کشتوف میبودند و وقتی که والدهم همراه مولانا و مرشد تباری ملاقات وی تشریف می برد
 بودند و والدهم مرتبت میفرمودند که چون بر خانه وی رسیدیم و ملاقات کردیم فرمود که شب میان صاحب
 یعنی پیر ایشان فرموده اند که شاه جی نوشته موجود تیار دار یکسایه لائق خوردن نوشته اندی و غیر
 بر حال را هم صحبت است شفقت بزرگانه میفرمودند و روزی کجاست وی شسته بودم تذکره بزرگان
 بسیار آن فرمودند شیخ ز سادان رفته رسیدیم که سر کریم کجا رفته اند کسی گفت که چهار مولوی غلام حسین
 بکاسپور و گریه و بیجا حالت انساوه هست برای بر آوردن آن زنده اند و باز فرمودند که جانوران اینجا
 پیر کریم سر کریم بیگویند من قبضه نامی فرمودم و معنی خود بدیدم گفتند شاه جی حسان در زندگی آن بزرگ
 برای ملاقات وی بسولون رفته باشند و در یک شب چگونه رفتند و آن بزرگ تنها چگونه جهاز را
 بر آورد شاید مردمانا کثیر را همراه خود برده باشند و سمندر اینجاد درست شاید نیست بعیده را بطور با قطع
 کرده رفته باشند و شاه جی هم باین طرز بسولون رفته باشند و کلام کامل ما دروغ ندانستم
 بعد از چند وقت شنیدم شخصی در راه پور آمدیم گفت که چهار مولوی غلام حسین را غرق شد چون این سخن
 بسید وی حضرت رسید فرمودند این شخص کجاست آمد است بخون ببلغان که تر و غوغا نیست شاید

شکیسته صاحب زینت استادی

مبلغان غیر و فاقه در حرکت تصرف فاقه ایشان در ایند و چهار شایان را پیران ایشان از طرفان هلاکت بر
 اند و نیست که می آید چون اولیعا بر مکان خود تشریف اوروند ملا خود امام الدین حمه الدبر ملاقات و
 رفتند و فقه مذکور را آنچه شاه جی صد فرموده بودند پیش می بیان نمودند و اولیعا فرمودند راسته چنین است
 که این شخص گنجینه بود و از توپیر پیران نجاست یا تم حکایات مکاشفات شاه جی بسیار اند تا پنج هشتادم
 احرام مسند فقه در موضع بیست پوره در خون گشت که مولود و طوطی بیست و از بر پیور بر فوه کرده و در
 قبسه بلا پیور واقع است و ذکر سلا اخوند امام الدین مرید اخوند فقه صاحب بود و در از اخوند
 صاحب تعلیم و فکر استبداد استبایافته بودند و در اجتهاد رسانیدن طریق شد اگر کشمکش میکردند
 سبق علم فقه طالب علمان ترا میدادند و روزی مولانا و مرشدنا میفرمودند در تعریف و ذکر ایشان که
 روزی بیان کردند پیش ملا صاحب گروه فرمودند این فکر از او نامی فکر است در میدان ایشان مولانا
 محبت و ارتباط کمال و تمام بود شاید که مولانا از ایشان کتابی در علم فقه خوانده باشند و بر آن
 و الدن حضرت می انداختند بلکه از راه شفقت یک فکر نیز تعلیم فرمودند و شاه جی ایشان را بر مکان خود می
 بردند و بزرگ خود میدادند و خطیم و گریه میکردند و ایشان نیز غیرت نمی داشتند مثل سایر خود
 میدادند ایشان همیشه غمخواری خلق میکردند چنانچه تعلیم با کینه از مردمان گرفته و در وقت کنایه
 در موسم گرام فرمایند بر منبر را میدادند و رحمه الدین علیهم و از خلیفه قادریش مرید حضرت شایان
 بود و در قرن تیر اندازی کمالی داشت و غیرت او خلیفه میگفتند در رابطه بلکه اسفند پیدا کرده بود تا آنکه
 دیگر از آن نیز مشاهد حضرت شیخ خودی کنایند و در ظاهر صورت مشابه رسول شاه بیان بود و الفاظ
 کلمات از خود احترا و وضع ساخته فریدان تعلیم میکرد و پیرا و نه اجازت مرید کردن داده بودند
 آن الفاظ تعلیم کرده بود و والدیم میگفتند که میباید صاحب میفرمودند خلیفه را نام خدا تعلیم کرد و امام چنان که
 دیگر از او میگفتند و خلیفه شیخ خود را بعد از طواف میکرد و مریدان او هم میکردند و حضرت شیخ
 او را قبائلش و زجر میکرد و در مریدان او هم میکردند از حرکت خود باز نمی آمدند و وقتی خلیفه در مریدان
 آمده بودند و الدم از رفتن پیش او منع کردند زمین پوشیده از والد پیش او فقه و شش من زری

نزد او شسته بودند گفتند که این پسر است او را بر او زاده گفته پرسان احوال شرح و الا شد ز بود ساحتی
 بر ناستم و در قسم روزی فراوان بر کار می فرستاده بود و نگذردم بزبان بجان افتاد که او در اینجا فرود کش بود
 و دیدیم که تنها شسته اند او را سلام کردند و رفتند ششم لاجا سلام کردند و ششم بعد یک کلمه گفت که ای
 برادر زاده بعد پر پنج وقت نماز در مرتبه در و در شریف خوانده باشند و بعد از آن ده بار این کلمات
 بخوانند آن نیست میم موم نصیم اول موم صبح اول بعد از اینها اسکوس کنید موم موم موم موم
 پیش او از یاد کردیم و بعد گفتیم ای عم من این ما را نخواهم خواند و بعد از این پس از چند سال فوت کرد
 و در کت پر که این سالی او بود و قول گفتند و او را در میان نوشته بود میگویند از آنکه مریدان
 این کلمات بسیار است لالت هو یوشه هو بدوح هو میم هو هو هو هو و مریدان این کلمات را میگویند و میگویند
 او در اکثر شهر است پورب کنین بر گفته اند و در او با او شسته اند و ازین احوال بسیار است لالت
 بیان نیست نعوذ بالله من شر شیطان **و از حضرت محمد شاه** که در میان شاه جی عبدالرشاه
 اند و بلکه ویرا شاه جی قائم مقام در حیات خود کرده بودند و بعد فوت شاه جی میان محمد طهر حسین رحیم الله ویرا
 سجائی شاه جی شانه زد و یکایر سرش بستند و آن مصالح و خوش سلاق اند و اوقات خود را در ذکر و در
 میگذازند و در تمام عمرش شاه جی و حضرت شاه غلام حسین قدس سرها در راهش شکست سخت تمام
 و سجد فرود آمدند بسیارند چون که میان محمد طهر حسین شاه جی در حیات خود این کار را او را سپرد کرده بود
 و مصلحتان خرج غرس بر دست وی نهادند چون در عمر خود سالگی بخت شاه جی آمده بود تا
 حال برود خالقا بهترین خود بر نیاز نمانده مثل شیخ خورشید است بموکل میکنند و در اهل دنیا نمی رود بلکه
و در غلام حسین خان عرفی که در شاه حمده الله مرید و تلیفه صاحبزاده حضرت غلام حسین بودند
 که در شهر شریف بالله است حضرت فقیر شاه از اعدا و نواب دنیا خان بیچ بودند قوم شریف بود و دیگر گفتند
 مغز و حشمت است از آنکه در بلاد یکی از بزرگی ایشان است قیامی حاجی از حق دور انداخته خرقه فقر و زبرد
 خشن چون صاحبزاده شیخ وی ایشان را در کمال مجاهده ریاضت دیدند بر و غرس خود فقیر بر خود
 در میان فقر از اعدا و نواب کلاه خرقه خود شریف ساخته لقب فقیر شاه گرفتند و رقم ترمیم آن

کتیبته صاحبزاده محمد علی

کتیبته صاحبزاده محمد علی

در اینجا حاضر بود وی در غنای جوانی بخوبی روی و خوب صورتی مشهور بودند و در ایام پیری و فقیری جان
 حال در لوشی همیشه صورتش شاد و خوش بود در میان جوانی لباس فاخره خود را بجان نگه کرده رسم ایشان
 بجا آورده می پوشیدند و مردان نیز همان لباس لوشی از ترس خود خرید می پندند بلکه بعضی مردان
 طعام نیز بر ذمه خود مقرر میکردند و در حلقه مردان در حلقه بوده ذکر چهره با او از بلند سخن خوش تعلیم میدادند
 میگردیدند تا بیخ سینه و هم شوال سینه بگزارد و در صد و هفتاد و هشت سفر است و در راه او با و جمله کاغذها
 که وی در اینجا اتفاقا هم ساخته بود در فون گشت **ذکر حافظ علی شین** مرید صاحبزاده حضرت
 علامت حسین پسر اولی حضرت فقیر شاه و مجاز و مازون از غلیظ پر خود محمد و خان و جانشین پدر بزرگوار خود هستند
 حاصله در تالی جوانی و خوش خلق اند و مریدان پدر بزرگوار وی بر ایشان جمیع می آیند و تعلیم و تلقین ذکر
 و شغل او را و طبیعت میا بند و ایشان خود نیز دستگیری طالبان میکنند و عای حرز انانی و چهل اسماء او را و
 دیگر با تمام تمام بخوانند و در شش ذکر و ذکر طریقه تالی در پیوسته معنی میدادند و بر احوال حب جن و غیره
 بسیار در خلق را از آن سخن میسر است و در خانقاه پدر بزرگوار خود مسجد و حجره رومته پدر خود تعمیر کرده اند
 و عرس می میکنند و میگردند و درندگان عرس را طعام میخورانند و سماع را دوست میدارند و تقوی و جود میکنند و گاهی
 در قضیه مایه شریعت شریعت می برند و در میان و پیران و گمان آنجا تعلیم و تکریم ایشان میکنند مسلمة الله تعالی
ذکر صاحبزاده مولانا عبد فرزندان شاه ابو سعید محمد العبد است نسبت به این پدر بزرگوار
 خود دارند و تقوی و طهارت مشهور و معروف هستند شمه از آن نیست آنکه ذکر نصاری بر ویه صیانت قبول
 نمیکردند و اینکه در بازار فروخت میشود و بخورند که تره هستند گمان آنرا از مالکان طبع بر بیع تا صد خرید
 می نمایند و در آداب شریعت و طریقت و خط حقیقت مثال آبا و کرام و پیران عظام خود و در صوت اند و بر احوال
 شریعت و طریقت اهل مکتب اند و حقیقت استقامت احوال خود سخن میدادند و همی پدر بزرگوار خود حاصل
 سعادت حج بیت المقدس و سعادت زیارت مسجد انام علیه الصلوٰة و سلام حاصل نموده هنگام حرمت بود
 که وطن ایشانست همراه رکاب پدر بزرگوار خود که در کعبه پید شده بودند در پلکان کعبه رسیدند از آنجا که
 پدر بزرگوار وی استعدا و جلی ایشان را در استغلی ظاهر و باطن شان عظیم دیدند که ظهور این سلسله از حج

شخصیت صاحبزاده

شخصیت صاحبزاده

کامل ایشان خود باشد نسبت تشبیه مجرد و غیره بسیار ایشان بنامه در درویشی انتقال با اجازت
سلسله خاص خود مشرف گردانیده فوت کردند چنانچه صاحب خیر او بود معروف در سال خود بنام سید زین العابدین
سکرات فوت شروع شد و وصیت پذیر مابین بالون با اتباع ملت اعتباری اهل دنیا فرمودند و فرمودند
اگر بر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون بنگران بر دروازه ترخواستند و فرمودند
ما را از انتقال داور رسید ترا اجازت دادیم بعد انتقال در خود چند ماه در لنگر قامت در ششم
نیز در آن زمان لنگر بود اکثر بناگشت ایشان میسریم و در هر پنج وقت نماز در جامع مسجد ملاقاتی شدید و در آن وقت
سبب عذر ایشان نور سیده بود چون ایشان نوشتن خط بنام برادر بزرگان خود منظور بودی بر اساس حدیث
مرا بی طلبیدند و بعد مدت دراز در دلی رسیدند و بنام برادر ایشان نوشتند و در آن ملاقات مرا
مشتاقانند و معانقه و مصاحبه کردند و مطلق نموده در خانقاه جا دادند و صیانت کردند چند روز
در اسحاقاندهم اوقات ایشان را در مشغول تعلیم علم ظاهر و باطن ریاستم چنانچه بعد نماز قریب مراقبه میکردند و پس
از اشراق از توجه دادن مریدان ذراعت یافته درس کتب حدیث شریف می نمودند و بعد از قبول
و نماز ظهر قریب علم فقه و غیره میکردند پس آن نماز عصر او ساخته با زبان خدا را تعلیم باطن و
انسانی نسبت میکردند و در کلام دنیا و اهل آن اعتباری پرستند با دو ادم را نصیحت کرده بودند که
صحبت مشایخ این زمان بر عزت بزرگان رفتن و نشستن بهتر است کس که بزرگوار و دو صد و هشتاد و چهار
در وقت شربت بلخی بجز بجز شریفین نمودند و در مدینه منوره بزرگارت رسول مقبول صلی الله علیه و سلم
نیز اندر نشستند پیش سیدنا و شفیعنا صلی الله علیه و سلم تعلیم ظاهر و باطن عینا میدادند و شریفین در مدینه
حبیب الله صلی الله علیه و سلم در برابر مسجد مقدس حجه برائی اقامت ایشان دادند و از سلسله استیلا احوال
مشرف این اشیا معلوم نیست اما یکی از مریدان حسن لوی محسن حافظ قرآن و خط خوش بیان عالم فرمود
و اصول و عقاید باریکی و لایا معقول و مدرس علم معانی و کلام و درس کنندگان لغصاحت بلاغت تمام
و کلام الله و محدث حدیث رسول الله و جامع بیچ علوم مترجم اخبار العلوم و تصدق با خلاق حسن
پسندیدند و حدیثی در حدیث مدینه لای ساکنان نوره عالم اسکونت در بکنس بریلی میدادند و در کتب علوم ظاهر

شاه جهان آباد حاصل کرده بودند پس از آن چون جوش علم باطن در سینه بکلیته ایشان شورش آورد
 استلاشی در پیشی گریزند سمند سمیت خود را در میدان خدمت دو سکه دروش تا غلتند آخر کار بجزیت عفت
 مولانا عبد موصوف رسیدند و مقصود خود را عرض داشتند او شان فرمودند طالبی یار که اغتفا و خود را
 اسخ نموده بجزیت پیشی رسد تا فائده تام حاصل آید والا بجز این حاصلی نباشد بعد از آن احوال ایشان از
 استخاره ارشاد ساختند و ایشان حسب الامر بستخاره پراختند بعد از آن احوال خود را بجزیت
 او شان عرض کردند دوست ابروت با صدق عقیدت در دست حق پرست او شان داوند و طفت
 کردند و از برکت صحبت این برعلی که عالم با سوا حجاب علم است علم یافتند و از تعلیم توفیق حاصل آمدند و در
 بعد شرفیت برون او شان بجز این شرفین ایشان در سن یکصد و هشتاد و سوم برده ستاد بیت
 اقدس امام الحرم سبزه کردند و پیشانی سودند و از شوق و ذوق طوبت نموده و عمره آورده و از علمیه
 ایلیک گویان بواوی عرفات دیدند و حج او کردند پس از آن بیدینه منوره حاضر شده بر دینار السلام
 سیو خیر الام علیهم الصلوة و السلام بوسه دادند و نیاز تمام آداب کوشش و سلام بجا آوردند و بعد از
 حدیث شریف من زار قبر محمدی رحمت که شفاعتی بزیارت سید کائنات علیهم الصلوة و التحیات است
 اندو گشتند و در مسجد مقدس نماز با جماعت او کردند و باز در آن مقام شریف در صحبت شیخ خود گفتند
 نسبت لطیف اثر بلوغ برده گشتند و اجازت یافتند و ما وون گریزند بعد از آن مقام مرحمت نمودند
 حالاً بر کس غور و فزونی استند مسلمة الله و دیگر مرید با اعتقاد شیخ محمد حسین و مخلص مولوی تمنا
 درین شهر هستند تعلیم باطن شیخ را وسیله نجات خود گشته و روزنش آن مشغول اند و از او مجرور و گور
 تنها می گشتند و اوقات مستغرق در تلاوت کلام الله و مطالعه کتب فقه و غیره میگذرانند
 در فن شاعری بر زبان فارسی دارد و نظیری ندارند و صاحب دیوان فارسی کرده و هستند چنانچه چند بیت از
 قصیده که در مدح شیخ خود نوشته اند درینجا نقل کرده میشود و هستی دره چرا باشد که نسیم کمال جان
 جانانش که در اخوش پرور است جان جانانش بود و چون دل کوشش از غم
 مشغله طوبت است و در غمپناش بود و سینه او شرق نور سبحانی هلال و خورشید که در گریه است

برغم اهل عالم بر جریمه عین تمام او پیش زورست منع بازگشتن کار در پیش عباد و جنبه آن شاه رنگ نیز
 گسیرو و لغت استین شاهان آید بکه وانش ادب گنبد است کلک را و گرنه پاک نبوشتی سیاه
 نماید مود هم برخان بهانش ملک صورت ملک سیرت ملک فحوت ملک عفت مراد از مردم چشم است
 میخوانم چونانش بود چون سینه او قلمی عشق حقیقی را سر او میتوان گفتن جابجی عرفانش باسیان
 وجود حق شکر نیز شهود آید بهستان عرفان نعمتی طوطی بهانش فرود از عشق حقیقی طانش
 که باشد سینه اش تنور و جوش شوق طوفانش بیاد حق بود از بیک در شوق فراموشی نگارستان
 عالم یک طراز لوح نیایش سرمه گر رتبه تعلیمی او مشیت می سوم بیای حضرت عبید الغنی پاکانش
 خدا بیتی یا شاه افیس کافر می نامد که تنگ کافر می داند اگر خواهم سلانش خدارا جنتی بر ماندگان
 قبله عالم تمسار بر درت تا بدیل خون گشت انش و کرم و کوی **شب** لاکر ایشان مدخل
 اگر در نزد رشید حضرت شاه محمد سعید رحمته الله علیه زمرید و باشین پدر بزرگوار خود هستند بعد از
 اندر و سیل علوم ظاهری و فرائع علم دینی پدر بزرگوارش ایشان تحصیل تعلیم باطن و کثرت حمایت محمود
 و او کار و تکار در مشغال طریقه نمود و طریق دیگر تعلیم نمودند طی لطافت مسته و سیرت سلوک و عین
 دوازده سوره شکر کننده که خلافت طریقه نشینید به خودیش شرطه بانست در حیات خود چون استیگی
 در شایستگی ظاهر و باطن در ایشان ملاحظه کرد و یافتند و سلسله خاص خود و سلسله دیگر که اسناد
 اینها از پیران عظام خود میداشتند ایشانرا اجازت و خلافت دادند و نائب خلق خود گردانیدند
 و نصیحت بدوام ذکر الله و صحبت بتابع سنت اجتناب باطل بخت و دنیا فرمودند و قوی صاحبزاده بود
 بخدمت عم بزرگوار قرابتی خود بودی ارشاد حسین که ذکر تشریف عنقریب خواهد در بلده مصطفی
 عرف را مقرر که وطن اصلی پدر بزرگوار ایشان است تشریف تشریف آورده بودند و اب علمی دین محمد
 کاتب علیجان در رئیس بلده مذکور در عهد و عهد و بعد تحصیل علوم ظاهری عالی طلبی داشتند که تحصیل
 علم باطن که عرفان نام مایان کامل بلوغ توفیق الهی نامند تا سید درین حال او ندره تشریف آوردی او
 بسبب ایشان رسید به نیاز تمام و کمال بوسالت لانا موصوت سر اراوت برشته فیض شاه ایشان

توضیح

سماجی را در موصوفت آرا نجا که در اقباب طریقت ارشاد و طریقہ باطن بر اینمیز و غریب توفیق نیست ایشانرا
 در سلسلہ تشبہ میساک کرده و در بنامی ساکن طریقہ مجددی بنام طریقت تحصیل آن طریقہ تعلیم میکنند
 و طاقت ایشان در دوام جاوی الاخری استند بکبر از دو روی هفت و در سلسلہ لکھنؤ واقع گردید و در آن زمان که در
 در پای شریف میباشند از راه زیارت حرمین شریفین کردند وقت وقوع ایشان پدیر بزرگوار ایشان تا
 در واره شهر برآمده اند و تیر خرقه و عمامه حضرت شاه غلام علی رحمة اللہ علیہ ایشان پوشانیدند و در کاتبی نام
 اعتراف بجهت ایشان از قام فرمودند که قرزند می انجری ارشدی بالذات است و چه شکر است بر کسی که شوق بر
 باشد از ایشان برید شود که دست این دست است پس صاحب ذوق و شوق و آه و ناله و جلال در وجد
 و دائم مشتاق سکونت مدینه شریف بود و در حال پیمودن آنکه در پای دریا حضرت سنی کبیر بود و در
 و هفتاد و چهار همراه پدیر بزرگوار خود تمنای خود فاش کرد دیدند در کوه جلوس سکونت بسیار از شوق
 حال ایشان برآمدند آنست که اگر در باغ که از کوی باغ بر خیزد پشتی که از احوال بر خیزد
 مولوی محمد ظفر بر او ایشان در مقامات احمدیه سعید سعید حضرت پدیر بزرگوار در حرم خود در حال توجیه
 ایشان نموده اند و در حیات پدیر بزرگوار در حرم شریف بجای ری توجیهات صبح و شام می نمودند و با
 ازین کلام فہمیلنت خواهد بود تمام در پای انوار بزرگی از حسین ایشان ظاهر و با هر چه است تو ایضا
 در موصوفت کمال صحت سعادت دارین خود استند از آنکه بخدمت ایشان هر سال ارسال میزند
 بعد کھریر ہذا در سنی کبیر از دو روی ہفتاد و ہفتاد ہفت ہفت حق پیوستند و در کھنڈہ در فون ششم
 شریف پنجادہ یک سیدہ بود مادہ تاریخ ہفتدہم ذوالحجہ ذکر مولوی ارشاد حسین
 حافظ آیات شترانی وقت اسرار ربانی مغرب کلام اللہ علیہ السلام حدیث السیدین حدیث قدوسی
 خستہ و دقائق معقول عالم اند متقی و متوری اکثر اوقات خود را بدین تدریس میگذرانند و کل بر غریب در
 اتباع سنت میدارند و کلاب بر کمال استوار علمی ایشان متفق اند و اکثر طلبہ علم از تدریس مستفید
 میشوند و علم فضل ایشان از کتابت انصاف حق که در کتاب مصابیح حق تصنیف کرده اند بر جا
 در تالیفات جناب حضرت شاه سعید سعید در حدیث سعید سعید در حدیث و بان جناب است

در تالیفات جناب حضرت شاه سعید سعید در حدیث سعید سعید در حدیث و بان جناب است

صورتی نیز میدارند و بعضی است آن جناب طایر روح ایشان پیدازد بمرحمتی که دلکش شود و کسب از آن
 است میدارد و ایشان از روی اقتباس الوار و برکات حاصل نموده تقصیه باطن و تزکیه نفس با وجود حضور
 مراتب سلوک بمحال اشتغال میدارند و قتی مولانا موصوف عازم حرم محترم شدند و از مجال حضور بسیار
 گذرشته بشری است تا نزد بوسی خانه کعبه فائز گردیدند و حج او انموده بکرامت عازم رسالت بجهت
 گشتند و امر آن حرم اکرم خیر الانام بستند چون بان مقام شریعت رسیدند بسجاوت عدت
 شیخ خود فیض یافتند و از برکت صحبت ایشان برکات و الوار کثیفیات لغت شریعت حاصل
 کردند چون تقدیر حاجت از آن مقام گذرند مشیت ایشان از اختلاف و نیابت خود فرمودند تا طالبان حاجت
 گرامی ایشان بهره ور باشند پس از آن مقام محنت یافتند بر امور که در آن ایشان است رسیدند و حال بسیار
 مثل ابابکر و حمزه و خدیجه اند و در حرم طاب علم شریعت و طریقت هستند و رئیس مبلد مذکور تعظیم و تکریم
 ایشان سجاوت دارند و فرمودند که کوی محمد مطهر در رساله مذکور مینویسد که محمد را شاه سلسله است
 از اکابر صحابه اجداد خلفاء حضرت ایشان مانند یعنی شاه احمد سعید و نسب ایشان بوسطه شاه محمد کج
 بر حضرت مجدد و پیر حضرت ایشان روح خوش است و او ی ایشان مثل ظاهری بسیار میفرمودند با طایفه
 بی نهایت و لطف ناری مخصوصه که فقیر هم مشک می برد و سر بلند می کشیدند و او را ک هم خوب دارند
 و قوی نسبت به اند صاحب باب المقامات مذکور مینویسد شاه محمد کجی طال المذموره اصغر اولاد حضرت
 مجدد است این مخدوم زاده شاه از آن لقب شد که شاه سکنه زنی نظر عنایت و طفولیت شامل
 این صاحب زاده بر خور و او را وقت بشیوه القاب اجداد و مجاد خود این قره العین یا شاه خوانده بود و هم
 استمیه ایشان به کجی آن بود که پیش از ولادت آن مخدوم زاده حضرت ایشان ملحق شدند که در زمان
 توپیکر آید کجی سکنه یعنی نام تر از زنده دارد و چون متولد شد بان نام سگی گردید و همواره از سگ
 و علو استخوان آن قره بافره ولایت خبر میدادند تا آنکه این نوز دیده برین تربیت حضرت ایشان
 بهشت نسا کجی خط قرآن مجید بود و در آن سن که وی باز و تحصیل علم فنی و کجی دیده می شد و
 پستادش را بطلب شاه پدید گشت که از سگ طغیانیس ندیده نشیند روزی فرمودند بخاطر آن

که محمد سیدی نیز چون برادران خود از این نسبت بهره ور گردید و اما چه باید کرد که او طفل و معاطا اهل مایس
 نزدیک این گنجینه و از این شفقت آب چشمه سبک حج شد بعد از انتقال حضرت ایشان پس از تمامی
 حفظ قرآن باین ترتیب برادران بزرگوار تحصیل علوم چه مقبول و چه مقبول تا خرد را نیز در علم ایشان از
 قامت و رفتار چشمه و لبر و بوالد بزرگوار خویش مشابحت تمام دارد و از دلایل قبول آن مجذوم
 تراوه آنست که سیره حضرت باقی با بعد دختر خواهر کلان خواهر محمد عبید الله مسلم العبد تقاسم
 و اقباه در حباله نکاح آن گوهر شد ولایت منکب گردیده است انتمی و در رساله
 مذکور است محمد اورنگ زیب بخدمت ایشان می رسید و استفاد می نمود و بلکه بسیار دیهات
 نیاز ایشان کرده دو مرتبه شرف زیارت مرین شریفین در ریاضت آن ولادت شاه
 محمد سیدی در سنه یکصد و سبت و چهار روز و اوقات در سنه هزار و شش و شش و شش و شش
 ذکر **شاه** مرید و خلیفه شاه در گاهای که ذکر شریفش بلا گدشت
 بودند رحمة الله علیها و مولد و مولن و موطن ایشان را هم پوست عالم بود و تنقی و سوکال بود
 کثرت اهل و حبال برورد از اهل دیار منی رفتند و در تعلیم ظاهر و باطن خود مشغول می شدند
 و اکثر نواب احمد علیخان رئیس بلده مذکور مشایخ و مخرارادت میکردند و ایشان را هم سواری
 دستاورد و عرض شریف آوری می شدند ایشان گاهی در آنجا شریف نمی بودند و گاهی در آنجا
 فقر و فاقه خود بر زبان می آوردند و در عرض اوت بحال بهوشی در وقت نماز بهوشی می آمدند
 و نماز او میکردند و یا از دهم ریح الاصل سنه یکصد و دو صد و شصت و هفت و فوات یافتند و پیشتر
 در واره خود در محن حجره مسجد مدون شدند ذکر **محمد خان** عرف وی تغییر چی مرید سید محمد حسین
 عرب بودند و خلیفه مرزا مظفر علیخان و عمر و زار یافته بودند و ساکن راسپور و شاد است شریفیت
 و طریقت بودند و در خلقت جوئی سو و لگرمی اسپان میکردند و در عهد پیری و خیرگی گناه گنیدند
 و کار براری حسیق الله میکردند چنانکه بیرون شهر رفته شسته بیزم و غیره مسکینان بر سر خود
 نهاده تا بعد از راه شریفی رسانیدند و چون صنعت پیری کمال بر رسیدن خایه نشین شدند

شش و شش و شش و شش

شش و شش و شش و شش

و در عرض فتح و سوزاک ملحق گردیدند روزی با ششم فرمودند که هر سنگ بیزه که از محل قاروره برود
 می آید مراد آنی می فراید و هیچ عاید از راید المینا دزد و میکشند آثار بزرگی و انوار طاعت در هیئت
 از شیره و هوید بود و هر شغل ذکر که از شیره خود تعلیم یافته بودند در زین مجال تمام برین میباشند
 و در آن شغل هم برایشان هر می شدند وقتی با ششم فرمودند که مولوی حسین محدث را نصیحتی کردیم
 شب خواب محضت علی علیه السلام فرمودند که معطر تو بهتر کسی اولاد ما نصیحت میکنی و وقتی مولانا
 در شد تا در راه پور شریف میباشند برای ملاقات ایشان تشریف بردند که ششم به خدمت شریف
 حاضر بود بعد ملاقات صورتی هر دو بزرگوار یعنی مشغول شدند عازما هر بیاطن توجه فرمودند و تا در
 دراز محرابی قبه فرموده ماندند چون هر دو بزرگوار سر برداشتند ایشان با مولانا گفتند که پیش شما
 با وجود ضعف و کبر سینه من شورش و فغان پیدا میشود و میخواهم که لغز از منم پس بر حجت نگاه
 مولانا کمال لطافت قوت نسبت ایشان با ششم بیان فرمودند و فاش نیست بیستم جمادی الاولی سنه
 یک هزار و دصد و شصت و هفت واقع شد و بیرون شهر مذکور مذکور گشت مولوی جمال الدین ولین
 جمال ایشان لاجور بود و میزند و عالم علوم عقلی و کتب و حدیث با شترک شاه علی بن خیر تزار پیر و
 مولانا شده ولی الله شد و بی فغانند و نسبت با بن مولانا فخر الدین که ذکر شریفش با کمال گشت
 میباشند و مرجع ظالم فاضل عام در وقت خود بودند شیخ ایشان لطف را سپور ایشان را حضرت
 فرمودند که در اینجا باش چون ایشان در اینجا آمدند و کونست کرد اکثر امیر و خیر و شریف هر مذکور
 مرید و معتقد ایشان شدند و بر فضل و کمال ایشان به متفنن بودند و بکار هم مطلق متصف چنانچه
 بر تعلیم بزرگ و کس میخواستند و این سری بودند بعضی با جماعت ششم خود اول مرتبه که مقرر بقید
 حیات ایشان بر اسپر رفته بودند تا در نهایت زمانه انی فطالت جوانی به خدمت ایشان نرسیده بود
 در سنه پنجم جمادی الاول سنه یک هزار و دصد و چهل و دو وفات یافتند و قریب و در روز بیستم
 مذکور در فلان گشتند تزار و بزرگ مولوی بنیانا احمد از نسل نسل علوی و مولانا شریف سپهر عابد و
 بهنده ساکنی از عالم پسران یافته بودند و ساکنی مولانا فخر الدین نزد گویند تعلیم باطن از

تشریفات مولانا

تشریفات مولانا

خود یافته بکلمه شمع خود و از دلیتش این آورده بکوت برلی اعلیٰ کرد و در نظریه قادریم از سعید بر سر
 بسندادها که قبرش در ایستاد بیعت کردند گویند که اوقات محبت بر ایشان غالب بود
 کلام تو خوب بسیار میفرمودند که کسی کم درین زمان گفته است چنانکه شاعر ایشان از کلام درین میگوید
 حاجت به بیان نیست گویند پنجاه سال با میدان لبش سخن گفتند و در ایضا بسیار شنیدند
 و ایشان لغاره فرزند که آوازش از هندوستان در گذشت و در کابل مقصد باره و سمارا در ایشان
 رسید مولانا و مرشد مفضل فرمودند که یکی از اهل تشیخه مجلسی بود و همیشه شمع برلی را بدیدن بقرش این
 بتقریبی بیست سال قبل ازین بر شمع پیش ایشان آمدند و کلیف سخن مجلس از ایشان انکار فرمودند گفتند
 اگر شما شمعین نخواهید بروایان سخن بگویم که در چاه عرض است و در کابل فرموده و شمع باطن خود را آورده
 داخل مجلس نزد چون مجلسی بتمامی بقیان گرم شد و طوفان در پیش رخسار در آمدند و آنها که
 بر سوز بر سببان رسانیدند ایشان بر دوش هر که دست خود بکاهه این شعر خواندند که بگوش گل چه
 سخن گفته که گفت آن است و بیعت در چه فرموده که ناان است بکنس برین نیست دی و غلطی است و خود قادی
 مجلسی او در هیان پیشان شده بر فاسد کرد و گفتند گویند برین و خلفا ایشان را که کورمالا
 بودند و هستند و در بعضی در دیار بود و او از اهل قزوین و شوق هستند چون بمرشدان و بیعت سبب
 در ششم حمادی الثانی شده از او و در پنجاه و ده وقت با او در لغاه خود مدفون گشته مال
 شمره اکثر ایشان بر جا ایشان شیخ نظام الدین شسته اند و نظریه ایشان جاری میدارند فکر شاه و محرم
 وی از خلفای اخوند قریه صاحب بود که ذکر شرفش با او گشت زاتم در سن نیمه از دیدار وی شرف
 است فقر چشمه صابریه از شرف وی بود و دیگر دیدگویی مصداق این شعر بود و بیعت
 نهان عشق ز مردم لیکن در روی رنگ رخ و شکی لب را چه غلطی که سوا قوت بالینه قوت هر چه
 که حکایات زور آوری وی درین و بیگ شهمیت روزی را تم در جای استاده بود و نیز در علی بیگ
 که کمال قوتش در بی شهمیت است و در طاقت قوت وی بیان عین بود که باز پیش قوتش است خود
 پیشش بروم وی ساعد را در روز گذشت سببند و در سبکی گفته تا بگرفت آن سواد شمر

تشیخه صابریه قادی

نسبت زنده و موفقی خوب می فهمید و بر در اهل دنیا نمی گردید تا آنکه عمر خود را در حجره مسجد شیخ خود گذاروند و بعد متاهل شدند چند سال در منصب هم برضای سینه هزار و دویصد و هفتاد و هشت فوت کردند وزیر قلم مشیخ خود را فون گشتند و یکسپرد عقب گذار گشتند بارشتم بسیار مهربان بودند بر گاه بمراد اباد اند می بسجد مذکور فر کوشش میشدند می داز مودت لایقه هم سنگی که با من بود و خیر نیاید را بقصد و م فرود شرف می ساختند می ذکر محراب **الصلوات** شهر ریست خان در شهر اسی حال و رفقه نیا سپیان نوکری میگرد و بدو بطا بر لباس بر طرز پادگان بودند و در باطن سینه شورش حقیقی میداشتند و در پرده طلب محقق و اسلی ریاضات و مجاہدت میکشیدند و صحبت سالکان و مجذوبان می برداشتند لیکن در حقیقت وجود درویش مالک کامل میبود و غذا و نعیم تمام تا مدار خان رحمه الله علیه بنجد میفرستاد در پنجاب رسیدند که سلسله ایشان بسبب واسطه حافظ جمال الله رحمه الله علیه راهپوری رسد چون که خان صاحب صوف را حاجت ریاضات و مجاہدت میبود و شیخ در اول راه به تبرک و همت نسبت لغت بنده مجددیه و در دانش متکمن ساخته با شاد و شکر اجازت و خلافت داده خصمت کردند و ایشان از اینجا خصمت یافته در بلده کونل و ساوا آباد و غیره و در اتروکی که مسکن فرود فون ایشانست بتعلیم ظاهر و باطن مشغول گشتند و در بیان خود تا آخر داشتند که چند کس از شرک توبه کردند و ببرکت فیض صحبت ایشان بود گردیدند و مشرفین با سلام شدند و تا حال بر تعلیم ظاهر و باطن ایشان بدل جهان مشغول اند و ایشان عالی قوی داشتند و قدرت توجیه ایشان در سترشان اثر می بلین و هشت تا آنکه یکی از علمای فحول و دانشاگردان خود را برای از مودن اثر توجیه نزد ایشان فرستادند و ایشان بفرمودند که در توبه و توبه داند چون ایشان ببرکت فیض توجیه ایشان اکابر اهل علم یا شنیدند که در این راه از دست ایشان بگشادند و معتقد و مطیع ایشان شدند تا آنکه فیما بین استاد و شاگردان نوعی مشکک بر می افتاد و استاد در موعظت و متورع بود و در حیرت کم **الطبیعی الله و الطبیعی الرسول** و در همتی خود را بحال مشرفین عیش و نشاط کردند و مشاع فانی خود را خست و موده مشاع با ستمه با خود کرد و در رحمه الله علیه

بدرستی بسیار میفرمود

و از مریدان خالص صاحب کی نمودن چنانچه در کتابی که در کتابخانه ایشان از کتاب
 تعلیمت ایشان در ذکر و کتاب اندکین کمالیت کرده اند بر طم است حاجت بیان چنین درین سال هر
 یکبار در روز و شب و در پنج وقت سخن می شنیدند که ایشان در بلده به پهل فوت شدند و آن
 حاجت صورت بسیار بسیار باقی و شفقت میفرمودند اول ملاقات من با او در شهر اکبر آباد و باز
 هفتگام حاجت اکبر آباد در بلده کول شده و بعد او شان بر او آباد آمد و غریبانه رفتند و خود مشرف
 شدند در می از من فرمودند پیش ازین فقیری بودم یعنی قبل از سیر می آمد و در گوشه اوار گشته
 که بر خیز وقت نماز فجر است سید قربان علی رسید فضل حق هر دو بر او ساکن اترولی از خود ساکنی
 خام خوش عقیدت ایشان هستند و بحث ترویج ایشان بکفایت تصبیه اترولی این هر دو بر او شدند
 و خان صاحب در مرض موت سید قربان علی را لطیفانه پیش خود نشانده صورت بهت کردند و خلافت
 و خرقه داد و قائم مقام خود ساختند و هر دو در این صفت کبرند و در وقت گشتند و در تصبیه
 مدفون شدند و فرزندار چند و حجت گذاشتند با علی تاریخ تصبیه مولوی سید شایان و تاریخ
 که بر مراد شریفش کند است نسبت را با این مذکور چوید که بمحمد حاجت چند نور تصبیه در می بین تا است
 سال سفر و سیم شریفش گویم به دست احدی جناب عبدالصمد است به دیگر از آن تاریخ تصبیه سید
 فضل حق که از هم بر مراد شریفش کنده است که بیت ندان فرشته می آمد و در کشته تاریخ
 سگرم وقت ندان و در محرم شد ازین دار فانی از هم به در فراق صوری آن ترو و اهل و فایده
 بود طالب یکی در سینه و اندوه و الم بهر آنکه شش دست فرود کرد و بد گشت که بعد اهل طریقت قبل از آن
 بعد فوت ایشان اتفاقا در کبریا و رفته بودم و سید قربان علی آن زمان در آنجا بود و آنرا حاجت معرفت
 سابقه بلاگاتش بر فتمه ایشانرا سینه بر این و نیده گریان دیدم و غمناهی آه آه پرورد او شنیدیم
 اهل من زید با سلام دعا کرد که خلیل احمد خان صاحب ساکن شایبها پور نسبت باطن تعلیم و
 شرفیت سلوه تنجینا از آنحضرت صلی الله علیه و سلم میباشند و علی سلوک خود از خواندن آن در و
 نمودند و از اهل شایبها پور و طالبان را و مذکور تعلیم می فرمودند و بحال حاجت دعا در این

و در وقت صبحت بلا حمله معنی ملا موجود الا که شاعر غیر مودود حضرت مولانا سید محمد حسین قصبه سبزواری
 مرید و خلیفه ایشان فرمودند با آنکه امی بودند همچنان کلام توحید بیان فرمودند می که استخوان حیرت بخش
 و هم به ششم نقل فرمودند که وقتی ایشان در مدینه بودند تشریح می نمودند در لایق کلامی که از علی بن ابی طالب فرمودند
 بلا در ایشان با وجود آنکه چیزی از این تشریح فریاد می کردند و می گفتند که این کلام را که علم می باشد است پس ایشان
 بیان حدیث فرمودند بعد از وی مرید ایشان شدند و در بعضی اوقات در کمال غلبه توحید هم در آن وقت
 ایشان گفتن می توانستند و در زمانه که جناب پیر احمد از پهلوی در شاهجهان پور تشریح بر روز مولوی محمد
 حسین در کتب سبک ملاقات ایشان در در بیان کلام گفتن نام ذات پاک ایشان با امر و واقعه در صحنه کار
 که پس کبر ایشان بودند شاه فرمودند یعنی نام ذات پاک را گویند مولوی محمد حسین گفتم که رسالت پیام
 اسم ذات میخواندند و شما گفتن می توانستند نام محمد خان گفتند مولانا ولایت بیوت را می بینید پس
 ساکن شدند و هیچ نگفتند و فرمودند امام الدین در شهر کربلا و بارشتم نقل کردند که وقتی در شاهجهان پور بودیم
 در می بینید ایشان این نغمه طلب می نمودند بلین بجز ایشان عرض داشتیم فرمودند فریاد می نمودند
 رفتیم از من میماند که در ذممه نیست آن به بیان می آید و هم درین حال به قصد خیال مولانا محمد الدین نگاه من گذر
 این خطه بنامی که گذر می نمود که مخالف صاحب موضوع در آنجا رفته بود و در آنجا در آنجا مولانا مرید
 گفتیم در سن در طریق ایشان مریدان فرمودند قریب بود که کار شما با تمام رسد اما صورت مولانا پیش
 آمد بر آنجا صورت شرم آمد و در کسیر و هم در رحمت حق پیوستند مولانا محمد حسین صاحب خلیفه ایشان از اهل
 و ذوق بودند صحبت مولانا شاه عبدالعزیز با نماند و نظر اخلاق حسن بود در آنجا در آنجا تحقیق شتوی مولانا
 روی و قیسی وافر داشتند و اکثر لغات اشعار آن بر یاد می خواندند و حلقی از آن بر می داشتند و مستطاب
 سوز و گداز می نمودند تا آنکه با او از برکت صحبت مستفیض شدم است و بیانت در روزگور یافت
 وی در چند هم شعبان مسند کبر ابرو و در وقت صحبت وفات یافتند و در شهر کربلا در آنجا
 نام محمد خان مرید و خلیفه پیر خود خلیل احمد خاندان صاحب موضوع بود در آنجا در شاهجهان پور
 ایشان رسیدند و در کلباس درویشان فرستادند و آثار بزرگی در آنجا رسید و می بود پس از

ملازمت با مینا توفیق الهی نسبت کرد و کیفیت آن پیران از تحریر و تقریر است و در روز و شب مانند مردم
 وقت صبح و شام در یک جهت خفته مستقیماً با عقده خلاق میگردند چون در یک جهت و حالتی برآید
 کلمات توحید از مینا موزون و زیاده و کلماتی سخن اسم فاعله خوانان مینا هستند و در آن تغییر حال با خار بلند
 فرمودند که در هر یک از اینها که میگویند یا آنکه میگویند یا آنکه میگویند یا آنکه میگویند یا آنکه میگویند
 مینا موزون و موزون آن مینا هستند و اشاره بان میگردند وقت صحبت در اجازت موزون موزون موزون موزون
 بر عمل اجابت آن ملاحظه و در ملاحظه اجابت پناه که احقه تعلیم فرموده حضرت کرد پس از دو سال از آن
 در پاره کشتن آورده بودند و در هر جمعه میخوانند که لاله سینه کز او و صد شصت و هفتادم در آنجا و فانیان
 و در هر جمعه سبب نمودند و در هر جمعه سبب نمودند که خلیفه می از اهل شوق و ذوق و برادر نوحه می بود
 موزون گشتند رحمه الله تعالی علیه و همسم در آن زمان در شاهجهانپور بخدمت مولوی محمد
 خلیفه حضرت شاه غلام علی آمدی حمد علیه و علی سپیدم چون تسلیم او نمودم ششم ششم
 بیباک و بی پیش از کلام از وی اشاره نمودند یعنی این مطلق است که نسبت تا مظهر احمد خان از مراد آباد
 آمده است و است که قبل از این میان خبر آمدن خودت خان صاحب از مراد آباد و در آن حال
 که در اهل شهر وجودیه و مشهور بود با چشم شاه نیست وی حضرت چند کلمات نسبت خان صاحب
 که پیش آن آمد بعد از ساعتی وی حضرت بر طبقه سخن صرف است گویند و از سر وی گشت
 فرمودند و بزرگ و صاحب نسبت نشینند و اهل طریقت مجدی بودند و عمر و دین و صحبتها
 بسیار یافته رحمه الله تعالی علیه و در مقدم محرم سینه هزار و دویست و شصت و چهار
 بر حمت حق پیوستند و در بلده مذکور مذکور گشتند حجت صحت حریفان با و اخلاقی
 بی غم خانها کردند و رفتند که احمد صاحب خان از آنجا که اولاد شاه علم السلام ماسی بر بودند
 شاه علم السلام دریافت آنکه رسالت پناه در همیشه فایده زهرار منی الله عنهما سنگ سپانیرین و او بود
 با او برین رفتند بودند وقتی رقم در چهار پور بخدمت مولای و در شهر مباح بود که کیم حجت علی در آن شهر مذکور
 است که در آنجا و شک بود و در خلیفه سپید صاحب بودند و مولانا از مراد آباد در آن مجلس حضرت

در هر جمعه سبب نمودند و در هر جمعه سبب نمودند که خلیفه می از اهل شوق و ذوق و برادر نوحه می بود

همراه مولانا حاضر بودیم حکیم صاحب زبانی سید صاحب لعل کردند که فرمودند جدم دعائی کرده بودند
 که الهی اولاد مرا چنین دنیا ندی که ترایا و نزارند و فرمودند که روز من برات شب شسته بودم ایها بیچاره
 طلب داشتند گمان بردهم که شاید برای خرج روزینه طلب میدارند و در دل گفتیم که دعای حاجت
 ایشان بجا رسیده که از فلهاس دنیا ما از وصت عبادت میسر نیاید بجا نترسیم و بر نزار آنچه گفته مراد شدیم
 که جدم نصف از قبر بیرون بر آید و در قبلیه دست برداشته در حق من عافرتونند از انروزه الله تعالی اظفار
 و نیاز من بر دست استی در اول حال جناب سید احمد در غلبه شوق طالع جلی از سای بیلی در و بی تشریف آوردیم
 و در سجده اگر آباوی آمده بجا شد و عبد القادر جانم شدند و چیزی از علم دست و نخ خوانند اما علیه شوق و در
 علم باطن بیشتر بود پس بخدمت شاه عبدالعزیز رحمة الله رسیدند و مرید شدند و در مرید پدر خود شاه ولی الله
 مرید پدر خود شاه عبدالرحیم بود و احوال فضل و کمال این بر سر بزرگوار از تعینات ایشان اظهار شد دست
 حاجت به بیان بنیت و در قول جمیل شاه ولی الله موصوفت شیخ ابوالاعلیٰ شاه عبدالرحیم سهروردی
 کشیدند که او علم خواجه خردی شیخ احمد سهروردی شیخ الهاد و خواجگان ام الدین محمد خواجه محمد باقی و باکم
 احسب انما کتب الله شیخ آدم البندری مع الشیخ احمد سهروردی صاحب خواجه محمد باقی و ثانیتم اهل بیت ابوالقاسم
 صاحب لادیکر صاحب الامیر ابوالعلاء بنی چند مدت آنجناب سفر کردند و از خدمت خدا شنایان من بطن
 حاصل کردند پس آن در شکر نواب میرخان بهادر شد بعد ترک دنیا کرده مجاہد و بیایمان بسیار
 نموده تکمیل باطن کردند و باز در و بی تشریف آوردند مولوی محمد سمیع مولوی علی شکر با تعلق بخدمت
 آنجناب استماع عرضند که خدمت آن نواز چگونگی شود جناب بر کمال این اقصی شده تبسم نمودند و فرمودند
 که مشیت در حجه دو رکعت نماز در پس من گذارید پس این نماز بگذارید و بعد از آن هر دو رکعت نماز خدا
 جدا خواندن فرمودند چون این بنیت نماز بستند از بر تو صحت و توجه باین آنجناب تمام شب در مشغول
 ماندند صبح آن معتقد گشته هر دو مرید جناب شدند بخدمت ما کباب تقصیر جم کردند و ایشان را به لوه خود
 گرفتند چون در راه و ابان تشریف آوردند ما قرع و سال بودیم و مشاغل ایشان در جناب و در حفظ
 نماز پس از آنجا از راه کلکتہ در بیست کیلومتر رسیدند بعد از آن صحبت نماز که قصد جهاد نموده بازنده نه کردند